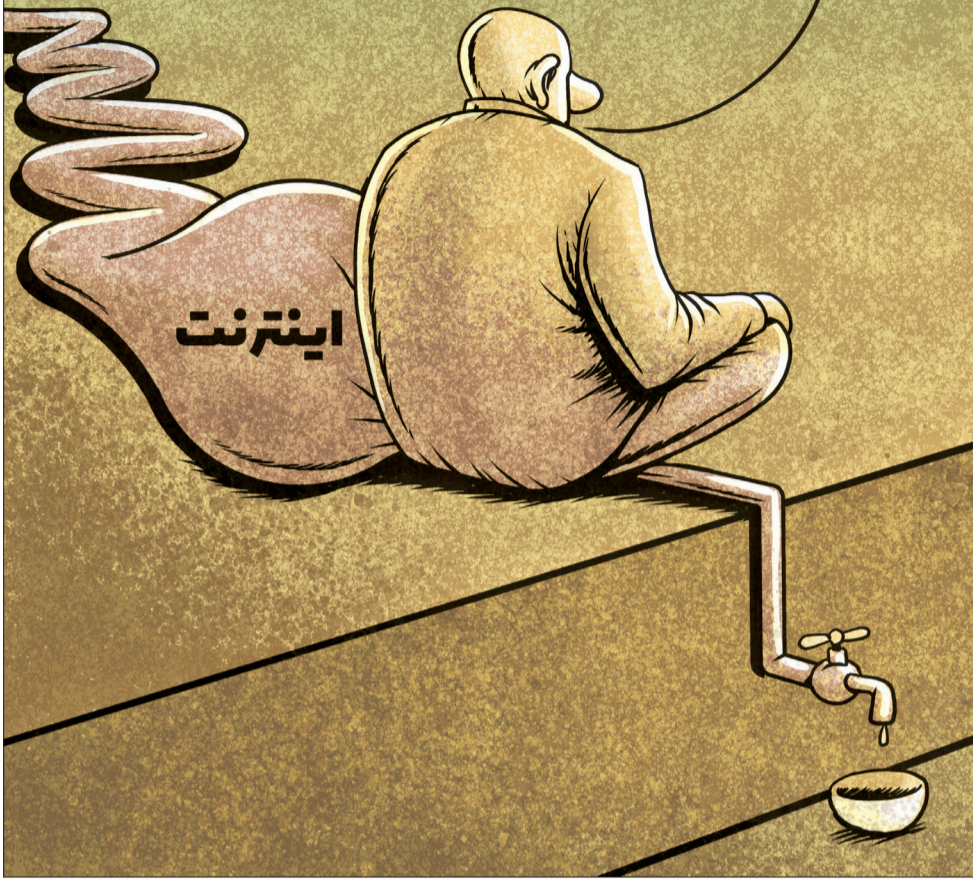




با خرید فیلتر شکن از ما فیلترینگ را دور برنید!

اینترنت



الگویی برای سیاست فرهنگی انتقادی

تأملی در سند مسائل آموزش و پرورش ایران

دعوت به گفت‌وگو و تعامل می‌کند. سند فوق به آموزش و پرورش به مثابه بنیادی‌ترین مسئله امروز و آینده ایران پرداخته است و بیش از آنکه به تأیید یارد وضعیت فعلی آموزش و پرورش بپردازد، با نگرشی انتقادی به وضعیت آموزش و پرورش نگرسته است. از همین رو به سه بحران کیفیت، عدالت و مشروعیت اشاره می‌کند و سپس علل ناکامی را مورد بررسی قرار می‌دهد و به ظرفیت‌های نهفته و نقش نظام حکمرانی و جامعه مدنی می‌پردازد.

سند مسائل آموزش و پرورش بر مبنای نگرشی از انسان‌تدوین شده است که حق اختیار دارد و از همین رو بالندگی شهروند آزاد دارای حق و مسئولیت را گزاره بنیادین نگرش خود به آموزش و پرورش قرار می‌دهد و بر پذیرش تنوع و تکثر در عرصه جامعه تأکید می‌کند. همین نگرش است که انسان مطلوب سند مسائل آموزش و پرورش ایران را در برابر انسان مطلوب سندهای رسمی قرار می‌دهد. هر چه انسان سند مسائل آموزش و پرورش کارساز و تاثیرگذار است، انسان مطلوب سیاست‌های رسمی باید مطیع و همفکر باشد.

این نگرش به انسان موجب می‌شود تا سند مسائل آموزش و پرورش ایران به مثابه الگویی برای سیاست فرهنگی انتقادی باشد. سیاست فرهنگی انتقادی که قصد دارد سوزدهای مقاوم را از خشم و خشونت به گفت‌وگو برای تفاهم رهنمون کند. در شرایط موجود نهاد آموزش و پرورش ایران آنچنان موجودیتی متصلب و از بالا به پایین دارد که از گفت‌وگو سخن گفتن بیشتر به شوخی می‌ماند، ولی سیاست فرهنگی انتقادی حوزه‌ای مشترک برای ذینفعان آموزش برمی‌سازد که در آن امکان بازآفرینی مدرسه، معلم و خانواده وجود داشته باشد. سیاست فرهنگی فوق از حق همه شهروندان در دسترسی به آموزش با کیفیت دفاع می‌کند و به توزیع نابرابر امکانات انتقاد دارد و از سوی دیگر ارتباط قیام‌آبانه و یکسویه و رویکرد دینی ظاهرگرایانه را به عنوان عوامل ایجاد بحران مشروعیت مورد توجه قرار می‌دهد.

سند مسائل آموزش و پرورش ایران در جایگاهی است که با گفت‌وگو و مورد آن نوعی سیاست فرهنگی بدیل و نوین شکل بگیرد که در پی گفت‌وگو به یک کنش مشترک مبتنی بر آگاهی برسد. این آگاهی محوری می‌خواهد جامعه، اولیا، معلمان و دانش‌آموزان را به کنشی مشترک دعوت کند که بر مبنای گفت‌وگو و شکل‌گیری حوزه آگاهی مشترک شکل می‌گیرد. همین ویژگی سند را در جایگاه الگوی بدیلی می‌نشانده که انسان محور، گفت‌وگو محور و منتقد شرایط موجود است و قابلیت تولید حوزه‌ای مشترک برای آگاهی و کنش جمعی را دارد. سند فوق عرصه نوینی را گشوده است و باید در مورد آن بحث‌ونقدهای جدی صورت گیرد.

چندروز پیش وزیر آموزش و پرورش در اظهارنظری از جذب طلاب و نیروهای جهادی در وزارت آموزش و پرورش سخن گفت. اظهارنظر فوق نمایی از نگرش رسمی به آموزش و پرورش را نشان می‌دهد. براساس این نگرش کارکرد آموزش و پرورش تربیت نیروهایی همفکر است. از این رو نیروهایی جهادی می‌توانند از پس این وظیفه به خوبی برآیند. فضای مدرسه و دانش‌آموزان با نگرش فوق، فرسنگ‌ها فاصله دارد. این تفاوت موجب شده است که مدرسه تبدیل به محلی برای جدال میان دو نگرش متفاوت گردد. از یک سو وزارت آموزش و پرورش بدون توجه به واقعیت‌ها بر اجرای برنامه‌های خود تأکید دارد و از سوی دیگر دانش‌آموزان در برابر برنامه‌های فوق مقاومت می‌کنند.

اگر سیاست فرهنگی را عرصه‌ای بدانیم که از طریق فرهنگ و نه زور و خشونت نظم اجتماعی استقرار و استمرار می‌یابد و همه اقدامات و تصمیمات حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را بخشی از سیاست فرهنگی بدانیم (نگرشی نوبه سیاست فرهنگی، نعمت‌الله فاضلی، مرتضی قلیچ، ص ۲۱۴) در این صورت آموزش و پرورش امروز ایران عرصه ستیز میان دو نوع سیاست فرهنگی است. سیاست فرهنگی رسمی که رسالت خود را رساندن دانش‌آموزان به حیات طیبه می‌داند و همه اسباب و وسایل را در جهت اجرایی شدن ایده خود به کار می‌گیرد. سیاست فرهنگی دوم، سیاست فرهنگی مقاومت است که نشانه بارز آن در اعتراضات سال ۱۴۰۱ نمود داشت و هر روز در سطح مدارس و خیابان‌ها خود را نمایان می‌کند. دو سیاست فرهنگی فوق بنا و فضایی برای گفت‌وگو و تعامل ندارند. وزارت آموزش و پرورش و نهاد‌های رسمی قصدی برای توجه به واقعیت‌های اجتماعی ندارند و در کوشش هستند تا واقعیت را مطابق ایده‌های خود بسازند. این فضای ستیز بر بدنه آموزش و پرورش سایه انداخته است.

سند مسائل آموزش و پرورش ایران، دعوت به گفت‌وگو فراگیر برای بازاندیشی که در ابتدای آذرماه منتشر شد و حاصل هم‌اندیشی گروهی از محققان، کارشناسان، مدیران، معلمان و کنشگران حوزه تعلیم و تربیت به دعوت سیدمحمد خاتمی است در میانه ستیز در عرصه آموزش و پرورش

افزود: «امیدوارم روزی از راه برسد که آموزش و پرورش ما بر ریل تخصص و اقدامات کارشناسانه حرکت کند نه براساس حفظ ظواهر مذهبی. اینگونه اقدامات به نظر من دینی نیست و ایجاد بدبینی می‌کند. در دولت سیزدهم نسبت به آنچه که بر سر دانشگاه‌ها و آموزش و پرورش می‌آورد، احساس خطر می‌کنم.» عضو مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم، اظهار کرد: «وقتی مرحوم رشده (میرزا حسن تبریزی) از پیشگامان جنبش فرهنگی و مدارس نوین در ایران قصد تخصصی کردن نظام فرهنگی ایران را داشت، بسیاری از علما ممانعت کردند اما در نهایت پیروزی با ریشه‌ی و روش او بود نه چوب و فلک مکتبخانه. امروز نیز ما باید براساس یک نظام علمی و تخصصی اقدام کنیم. وزیر آموزش و پرورش که امروز در حال فعالیت است، تنها قصد دارد با حفظ ظواهر دینی بر سر کار بماند. دانشگاه‌های ما هم چنین شرایطی دارند و اساتید متخصص و کاردان و علم‌مدار را یکی پس از دیگری تصفیه و بازنشست می‌کنند و به جای آنها افرادی را جایگزین می‌کنند که معلوم نیست چه توانایی دارند و در آینده چه شرایطی را رقم می‌زنند. بنابراین شخصاً آنچه امروز در مدارس انجام می‌شود را قبول ندارم و معتقدم باید کارشناسان وارد میدان شده و مسائل را نقد کنند.» فاضل میبیدی درباره تأثیر گسیل کردن طلاب به مدارس بر شأن روحانیت اظهار کرد: «متأسفانه شأن روحانیت مدتی است که پایین آمده است، دلیل آن هم برخی گفتارها و عملکردهایی است که در لباس روحانیت مشاهده می‌کنیم، باعث شکستن این شأن شده است و نگاهی که در گذشته مردم نسبت به روحانیت داشتند دیگر ندارند. اما امروز من نگران افت نظام آموزشی هستم زیرا آسیب‌های این پدیده بیشتر است. اگر جامعه‌ای با افت نظام تعلیم و تربیت مواجه شود، یکی از عوامل سقوط آن نظام آموزشی فراهم شده است. بن‌مایه تفکر نظام آموزش و پرورش است که حتی از دانشگاه‌ها مهم‌تر هستند. امروز رویکردها به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم هم‌داستان شده‌اند که نظام فرهنگی کشور را به سمتی هدایت کنند که در آینده به سود کشور نخواهد بود.»

دین‌گریزی و رنگ باختن توسعه نتایج رویکردهای اشتباه

سعید خراطها، جامعه‌شناس، درباره آسیب‌شناسی حضور طلاب در مدارس به هم‌میهن گفت: «با همه تلاشی که دولت‌ها داشته‌اند تا رشته‌ها و گرایش‌های علمی را تبدیل به دروس اسلامی کنند، این اقدامات حاصلی در بر نداشته است. به‌کارگیری ۲۵ هزار طلبه در مدارس در شرایطی صورت می‌گیرد که در مقابل، معلمانی با داشتن مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد که متخصص حوزه آموزش هستند، خانه‌نشین و بی‌کار می‌شوند و وزیر آموزش و پرورش هم این روند را به‌عنوان دستاوردی برای خود معرفی می‌کند. طلاب اگر هم قرار باشد برای آموزش تعلیم داده شوند، برای تعلیم امور دینی است که در حوزه‌های علمیه جریان دارد و می‌توانند کارشان را در حوزه تخصصی خود در آن ادامه دهند.» وی با اشاره به اقدامات قبلی در حوزه آموزش و پرورش که تحت عنوان اولویت تعهد بر تخصص صورت گرفته است، گفت: «در ادوار مختلف، تلاش کردند که محتوای درسی را تغییر دهند تا بتوانند بر تفکر دانش‌آموزان تأثیر بگذارند. نتیجه این رویکرد آن بود که در سال‌های اخیر دانش‌آموزان از بسیاری از ارزش‌هایی که برای آن تبلیغ گسترده‌ای شده است، دور شدند. نتیجه دیگر این بود که دانش‌آموزان تا زمان فارغ‌التحصیل شدن از مدارس هیچ نمی‌دانند، به بیان دیگر مفاد درسی به درد کار و زندگی آنها نمی‌خورد.» خراطها تأکید کرد: «نتیجه این رویکرد در حوزه آموزشی کشور، دورتر شدن از مدار توسعه و بر باد رفتن تخصص در نسل‌های آینده است.»



پرورش محل آزمون و خطا نیست. جامعه دانش‌آموزی کشور حداقل در حال حاضر نمی‌پذیرند که طلاب به این شکل وارد کلاس‌ها شوند، زیرا حداقل در این برهه زمانی رویکردی مثبت نسبت به روحانیت وجود ندارد و به همین دلیل این مسیر نتایج مثبتی به دنبال نخواهد داشت و حتی ممکن است نتایجی منفی را به دنبال داشته باشد.» بهشتی‌نیا با بیان اینکه با این تصمیم خطر بدبین شدن بیشتر دانش‌آموزان نسبت به روحانیت نیز وجود دارد، عنوان کرد: «افرادی که در مسیر آموزش حرکت می‌کنند و تخصص لازم را دارند، نگاه متفاوتی به آموزش دارند. زبان دانش‌آموزان متفاوت است و با نگاه مذهبی و ایدئولوژیک به آموزش نمی‌توان به اهداف خاص نظام آموزش رسید. به نظر من این حرکت برای جامعه روحانیت و حتی دین نتایجی مثبت ندارد و ممکن است شرایطی منفی را در هر دو مورد ایجاد کند.»

در سال‌های نخست بعد از انقلاب از میدان مملنان نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور نیز انتخاب شد؛ مسئله‌ای که نشان می‌دهد حاکمیت در آن زمان نسبت به معلمان نگاهی مثبت داشته است اما امروز به نظر می‌رسد که ساختار سیاسی نسبت به معلمان بدبین است و علت حضور طلاب در مدارس برای مسائل نیز شاید همین موضوع باشد. بهشتی‌نیا درباره علت این موضوع بیان کرد: «فکر می‌کنم اهداف تصمیم‌گیرندگان در حوزه نظام آموزشی با اهداف غایی آموزش و پرورش کمی مغایر است و تصمیم‌گیرندگان اصلی در نظام آموزشی اهداف حاکمیتی خود را دنبال می‌کنند و نگاه ایدئولوژیک به موضوع آموزش دارند. آنها با توجه به مطالبه‌گری که در جامعه و در میان دانش‌آموزان رخ داده است، گمان می‌کنند، کنترل اندکی از دست‌شان خارج شده است که برداشتی اشتباه است. آنها برای اینکه فضای آموزشی را بهتر مدیریت کنند، فکر می‌کنند نیاز است نیرویی وارد آموزش و پرورش شود که نگاه و سیاست‌های مورد نظر خودشان را دنبال کنند تا بتوانند توازنی ایجاد کنند. اهداف تصمیم‌گیرندگان این ماجرا کاملاً سیاسی و مبتنی بر ایدئولوژی است و نتایج متفاوتی را دنبال می‌کنند.» این فعال حوزه آموزش همچنین درباره اینکه آیا این تصمیمات می‌تواند نوعی تبعیض شدید در آموزش و استخدام را رقم بزند؟ گفت: «اگر این مسیر ادامه یابد، نتیجه همین می‌شود. ما در گذشته نیز تجربه‌هایی از این دست داشته‌ایم. آموزش و پرورش تبدیل شده بود به جایی که هر نیرویی در سایر سازمان‌ها اضافه می‌آمد، در آموزش و پرورش سرریز می‌شد. مثلاً در یک بازه زمانی سرایدارها دیپلم گرفتند و معلم شدند، نتایج منفی این موضوع را شاهد هستیم و بسیاری از مسائل منفی که امروز در آموزش و پرورش شاهد هستیم، نتیجه تصمیم‌گیری اشتباه در آن زمان است. یک تصمیم اشتباه نتایج خود را در سال‌های آینده، بیشتر نشان می‌دهد.»

این همه تظاهر به دین به معنای نفاق و دورویی است

محمدتقی فاضل‌میبیدی، عضو مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم، نیز از منتقدین حضور طلاب در آموزش است. او در این باره به هم‌میهن گفت: «سمت آموزگاری کاملاً تخصصی است. اینگونه نیست که هر کس چندسالی در حوزه درس خواند، بتواند از عهده تعلیم و تربیت برآید. نظام آموزش و پرورش نظامی کاملاً علمی و تخصصی است. در جهان توسعه و ارتقای آموزش و پرورش با حساسیت و جدیت دنبال می‌شود و می‌جوشی رو به پیشرفت است. متأسفانه ما در نظام فرهنگی اعم از دانشگاه و آموزش و پرورش در حال پسرفت هستیم، نه پیشرفت. زیرا اقداماتمان براساس دانش و تخصص نیست و تنها درصد هستند که اقدامات رنگ و لعاب مذهبی داشته باشند.» او با بیان اینکه «جذب طلاب و استفاده از آنها برای آموزش دانش‌آموزان مشخص نیست چه نتایجی به دنبال داشته باشد»،



معرفی شد. شیخ نواف در ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۰ امارت را در این کشور به دست گرفت و روز بعد در مجلس شورای ملی سوگند یاد کرد و جانشین امیر سابق کویت، صباح الاحمد الجابر الصباح شد.

چالش‌های بزرگ

شیخ نواف پس از مرگ شیخ صباح آل احمد که آثار آشکاری در داخل کشور از خود بر جای گذاشت، امارت را بر عهده گرفت و همچنین نقش مهمی در سیاست خارجی داشت و نقش میانجیگری را در بسیاری از بحران‌های منطقه‌ای ایفا کرد. به عربی به او «شیخ دیپلمات‌های عرب» و «رئیس دیپلماسی» می‌گویند.

امارت او در زمانی صورت گرفت که منطقه خلیج فارس شاهد تغییرات عمده‌ای بود. در دوران او کویت و عمان، در تحریم قطر به عربستان، بحرین و امارات نپیوستند و در عادی‌سازی روابط با اسرائیل نیز به بحرین و امارات نپیوست. علاوه بر این، تصدی او به‌عنوان امیر کویت در زمانی صورت گرفت که روابط بین عربستان سعودی و ایران شاهد تنش شدیدی بود که او تلاش کرد از آن دوری کند و با عفو محکومین سلول ابدی که متهم به ارتباط با ایران بودند، چالش مهمی را در روابط دو کشور از بین برد. در داخل، شاهزاده با چالش‌های بزرگی از جمله مبارزه با فساد، اختلافات جاری بین دولت و مجلس شورای ملی، مقابله با بحران همه‌گیر کرونا و همچنین یافتن راه‌حلی برای بحران کسری بودجه، انتخاب ولیعهد جدید و درخواست‌های عفو دست‌اندرکاران حادثه هجوم به مجلس شورای ملی و سلول ابدی که در سال ۲۰۱۷ به اتهام کار برای ایران و حزب‌الله محکوم شدند رویه‌ور بود.

شیخ نواف حدود یک هفته پس از به‌عهده گرفتن امارت، به گمانه‌زنی‌ها در مورد ولیعهد پایان داد و با صدور فرمانی شیخ مشعل الاحمد الصباح به‌عنوان ولیعهد معرفی کرد که برادر ناتنی شیخ نواف و شیخ صباح است. در سطح سیاست خارجی، شیخ نواف رویکرد سلف خود شیخ صباح را ادامه داد، زیرا تلاش‌های میانجیگری که شیخ صباح آغاز کرده بود در کمک به حل بحران خلیج فارس و پایان دادن به تحریم قطر توسط عربستان سعودی، امارات و بحرین موفق بود.

امیر جدید در چپه داخلی با چالش‌های بزرگی رویه‌ور بود، زیرا دو ماه

ایران، عربستان و عراق حفظ کند.